خراسان بزرگ: سال پنجم، شماره (۱۷)، تابستان ۱۳۹۳
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.5, No.17, Winter 2014

جایگاه آموزش و فضاهای آموزشی در عصر شکوفایی خراسان بزرگ (دوره سامانی) با تاکید بر شهر نیشابور

فاطمه کوشازاده [۱]
حسن نودهی [۲]
مرتضی بینش [۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۲۵
شماره صفحات: ۵۸– ۴۱

چکیده

عصر سامانیان از جهت تحولات مهم علمی– فرهنگی در تاریخ ایران جایگاه ویژه ای دارد و به عصر شکوفایی خراسان بزرگ شهرت یافته است. سامانیان، این خاندان ایرانی تبار، مسلمان، فرهنگ دوست و علم پرور در قیاس با دیگر دودمان های ایرانی و حاکم خراسان، آزاد اندیش و خرد ورز بودند. بزرگترین چهره های علمی و فرهنگی ایران و اسلام و نوابغ برتر ایران همچون ابن سینا، بیرونی، زکریای رازی و ... در دامان این خاندان و یا بعدها در کانون های متاثر از آنها ظاهر شدند. شهر بزرگ نیشابور در دوره سامانی به عنوان معدن فضلا و منبع علما از اهمیت والایی برخوردار بوده است. وجود دانشمندان و بزرگان و پیشوایان، آموزشگاه های بانظم، انتظام امور و شایستگی و رسم و آیین گزیده، هنر و مهارت، کانون‌های تبادل و اشاعه اندیشه‌ها صفات و ویژگیهایی است که شهر نیشابور به آنها متصف و به مهد علم و فرهنگ شناخته شده بود.

این پژوهش با هدف واکاوی جایگاه آموزش و ویژگی های فضاهای آموزشی، مساجد، مکتب خانه ها، مدارس، خانه علما، دکان، خان و رباط در دوره سامانی در شهر نیشابور به روش اسنادی و مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است. پژوهش حاضر، رویکردی جامع به نهادهای آموزشی دارد که تا کنون کمتر مدنظر قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش بیان‌گر آن است که تاسیس نهادهای آموزشی سازمان یافته و پشتیبانی زمامداران از دانشمندان موجب تقویت تولید علم و شکوفایی فکری_فرهنگی خراسان بزرگ دوره سامانی در شهر نیشابور بوده است.

کلید واژه ها:

آموزش، فضاهای آموزشی، سامانیان، خراسان بزرگ، نیشابور

۱ – نویسنده مسئول؛ کارشناس آموزشی دانشگاه بین المللی امام رضا (ع) و دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد نیشابور
fa_kousha@yahoo.com
۲ – استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه حکیم سبزواری
۳ – عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان سبزوار–معاون مدیر کل و مدیر آموزش و پرورش شهرستان سبزوار

۱ - مقدمه

سامانیان که به استناد کتب تاریخی و تذکره ها به زیور فضل و کمال آراسته بودند، روح متجانسی از پیکره نامتجانس فرهنگ ها و قومیت ها را حاصل نمودند. این عهد، مهد علم و فرهنگ بود و علما و فضلای بسیاری را در خود پرورش داد و کتابخانه هایی داشت که تاریخ پس از آن عهد به یاد ندارد. حاکمان ایرانی آن عموما مردمی دانش دوست بودند با وزیرانی اهل علم. اوج شکوفایی فکری و علمی-فرهنگی آن عصر و رونق سازمان یافته دانش ها مرهون بنیادهای آموزشی مستقلی بوده است به نام مدرسه که گویا برای نخستین بار در شهرهایی چون نیشابور ایجاد شده بود.

خراسان بزرگ در روزگار سامانی مرکز خیزش عظیم در نشاط علمی و معارف دینی بوده است. رواج علم و دانش در این دوران در سرزمینهای تحت کنترل سامانیان در خراسان بزرگ به گونه-ای بوده است که به عنوان پایگاه علم از آن یاد شده است و به مثابه یک مدرسه بزرگ علم و دانش شهرت داشته است. بیش از همه جا دانشمند داشته و جای نیکوکاری و مرکز دانش و پایگاه اسلام و دژ استوار آن بوده است.

شهربزرگ نیشابور از سده سوم هجری به پایگاهی علمی تبدیل شده و مأمن و پناهگاهی مناسب برای طالبان علوم مختلف به ویژه علوم ادبی و دینی گردیده بود. توجه علمای بزرگ به این شهر و حتی اقامت در آن، نیشابور را به یکی از مهم‌ترین مراکز علمی و سرآمد در علوم تبدیل کرده بود. بیشتر گزارش های موجود از نهاد های آموزشی در دوره سامانیان نیز مربوط به نیشابور است. این امر نشان از حیات بارور علمی و سرزندگی و بالندگی خیره کننده فعالیت های آموزشی در این شهر دانش خیز دارد.

در این پژوهش محقق تلاش دارد تا با معرفی مجموعه مراکز و نهادهای علمی و ویژگی های فضاهای آموزشی آن دوران به پاسخ مناسب جهت پرسش های ذیل دست یابد؛

پرسش اصلی:

نظام تعلیم و یادگیری در چه فضاهای آموزشی و با چه کیفیتی بوده است؟

پرسش های فرعی:

جایگاه علم در قلمرو سامانیان و نزد امیران سامانی چگونه بوده است؟

در میان شهرهای خراسان بزرگ، نیشابور که موفق به جذب عالمان علوم مختلف شده بود دارای چه موقعیت و ویژگی‌هایی بوده است؟

ویژگی ها و عناصر فضای معماری مدارس چگونه بوده است؟

تحقیق حاضر با هدف اصلی بررسی و تحلیل ویژگی های فضاهای آموزشی و کیفیت تعلیم و تربیت در این مکان ها در عصر شکوفایی خراسان بزرگ دوره سامانیان (قرون دوم تا چهارم ه.ق) با تاکید بر شهرکهن نیشابور به روش اسنادی و مطالعه کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است.

۲ -پیشینه پژوهش

شهلا بختیاری در مقاله خود با عنوان نیشابور و پایگاه علمی آن از منظر یاقوت حموی (۱۳۸۶)، نگاهی به گزارش موجز یاقوت درباره شخصیت های علمی شهر نیشابور و اهمیت این شهر در میان شهرهای خراسان داشته است. محمد حاجی تقی نیز در پژوهشی تحت عنوان جایگاه علمی خراسانیان در محافل علمی بغداد در سده های سوم و چهارم ق. (۱۳۸۸)، جایگاه علمی خراسانیان را در مراکز و محافل علمی بررسی کرده و خراسانیان را بانی جریان های علمی، فکری و مذهبی معرفی نموده است. علی اکبر رفائی در تحقیق خود با عنوان شکوفایی خراسان بزرگ در عصر امرای نخستین (۱۳۸۸)، به بررسی عوامل شکل گیری حکومت سامانیان و ویژگی های آن که موجب شکوفایی خراسان بزرگ شده، پرداخته است. فاطمه محمودیان (۱۳۸۹)، در تحقیقی مکتب خانه ها را به عنوان نخستین محل آموزش و تربیت در تاریخ آمورش و پرورش ایران معرفی نموده است. رحله های محدثان نیشابور در سده های ۶-۳ق و پیوند آن با معیشت ایشان عنوان مقاله حمید رضا ثنائی و احمد بادکوبه (۱۳۹۰) است در این مقاله به بررسی وضع اقتصادی و معیشت عالمان و محدثان شهر نیشابور پرداخته شده است. در مقاله روح اله بدری تحت عنوان نیشابور در قرون سوم و چهارم ه. (۱۳۹۱)، اهمیت سیاسی نیشابور، وضع شهر نیشابور از لحاظ آداب و روسم، مذهب، زبان، اوضاع اقتصادی و مدارس شهر نیشابور مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله حاضر در راستای تکمیل پژوهش های انجام شده با رویکردی جامع به بررسی نهادهای آموزشی و جایگاه علم در خراسان بزرگ دوره سامانیان در شهر نیشابور پرداخته است.

۳ -خراسان بزرگ در عصر سامانیان

خراسان بزرگ شامل بلاد ماوراءالنهر، یعنی سرزمینهای شمال جیحون تا کاشغر و خوارزم ، و نیز سرزمینهای جنوب تا ری (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۸۱) و از ری تا کاشغر و از خوارزم تا قهستان را شامل می شده است (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۳۸). یاقوت حموی در معرفی ولایت خراسان به این مهم می پردازد و در مورد سرزمین خراسان می نویسد: «ابتدای حدود آن از سمت عراق از آذازوار، شهر مرکزی جوین و بیهق است و پایان حدودش از سمت هند، طخارستان و غزنه و سجستان و کرمان است و اینها حدود خراسان است» (یاقوت حموی، ۱۹۹۰). خراسان بزرگ با ظهور سلسله مستقل و ایرانی‌نژاد سامانیان در قرن سوم هجری (نهم میلادی)، راه پیشرفت و ثبات را پیمود و مرو و نیشابور با شهرهای مرکزی ایران نظیر ری به رقابت پرداخت (باسورث، ۱۳۶۴: ۱۴۶). در واقع ظهور سامانیان آغاز دورانی نو در تاریخ سرزمین های شرقی جهان اسلام بود. این دود مان در پهنه گسترده ای از حدود غربی خراسان تا حدود ترکستان در آن سوی رود جیحون (آمودریا) فرمان می راندند (ابن اثیر، ۱۴۰۲ ق.: ۱۴۹/۹) و وحدت سیاسی حکمفرما کردند. از جهت گستردگی این قلمرو سیاسی، سامانیان را امیران خراسان می خواندند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۶۰). امیران آل سامان از دهقانان ایرانی و اشراف خراسان بودند توانستند از حاکمیتی محلی به حکومت بر ماوراءالنهر دست یابند. آنان سلسله‌ای پدید آوردند که بیش از یک قرن حاکم بود. خراسان که همواره در دست والیان عرب و دچار هرج و مرج و آشفتگی بود، تنها در زمان طاهریان روی آرامش دید، اما در زمان سامانیان به امنیت، آرامش و رفاهی بی‌سابقه دست یافت. سامانیان به دلیل خاستگاه ایرانی و دهقانی خود همچون دیگر اشراف محلی به سنت‌های کهن ایرانی پایبند و دارای عصبیّت ایرانی بودند و توانستند با تثبیت قدرت سامانیان امنیتی در خراسان پدید آورند که تا پیش از آن دوره، آرزویی بیش نبود و به عبارتی خراسان بزرگ را یک‌پارچه ساختند (هروی،۱۳۸۶: ۱۱۱).

در آن روزگار خراسان بزرگ دارای چهار تختگاه بود که عبارت بودند از :بلخ؛ مرو؛ هرات و نیشابور (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲). به لحاظ موقعیت سوق الجیشی توسعه و پیشرفت حائظ توجه ای داشت وجود راه تجاری که از خاور نزدیک به آسیای میانه و ماورای آن می رفت، در جنوب البرز، از ری و دامغان می گذشت و پس از عبور از قلب خراسان به دو راه تقسیم می گردید: یک راه به جیحون می رسید و راه دیگر پس از عبور از بلخ به کابل و هند می رسید (باسورث، ۱۳۶۴: ۱۴۶). خراسان در این دوره از تردد تجاری که عراق و بغداد را به خاوران و هند می پیوست، خصوصا از تجارت بردگان ترک سود سرشار می برد (اصطخری،۱۳۸۱ق.: ۱۵۸) ویژگی‌های جغرافیایی خراسان بزرگ؛ یعنی زمین‌های گسترده کشت‌پذیر و جای گرفتن بر سر راه‌های تجاری شرق و غرب موجب شد که سامانیان در جایگاه اقتصادی بسیار بلندی بنشینند. امنیت برآمده از اقتدار این خاندان، رشد و توسعه شهرها را به دنبال آورد و اقتصاد شهری رونق یافت. بیشتر شهرهای بزرگ دارای کهن دژ (قهندز- ارگ) شارستان (شهرستان) و ربض (نواحی اطراف شهر) بودند (فروزانی، ۱۳۸۱: ۱۶۳). گسترش زندگی در شهرها، رونق اقتصادی، بهتر شدن زندگی مردم شهرنشین و رفاه اقتصادی؛ ویژگی اصلی زندگی شهری، خراسان بزرگ را که دارای ظرفیت فرهنگی و غنای اندیشه بود را در دوره حکومت سامانیان به اوج شکوفایی فکری و فرهنگی رساند. به عبارتی خراسان بزرگ در شکل همه جانبه خود اعم از جغرافیای سیاسی، فرهنگی وتمدنی در عصر سامانیان که خود را وقف مسائل علمی و اجتماعی کرده بودند تبلور یافت (هروی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

٤ -قلمرو سامانی؛ شکوه علمی- فرهنگی

قلمرو سامانیان به دلیل رفتار خردمندانه و استوار امیران سامانی و وزیران دانشمند آن، پایبندی خاندان سامانی به سنت‌های ایرانی و حمایت آنان از عالمان و دانشمندان و پیدایی توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی موجب رشد و شکوفایی علم و فرهنگ و پرورش دانشمندان در خراسان بزرگ شد (رفائی، ۱۳۸۸: ۵۲). امیران سامانی به صحبت با اربابان فضل و کمال بسیار علاقه‌مند بودند؛ چنان‌که بیش‌تر با علما و دانشمندان می‌نشستند و به‌کارگیری ادیبان و دانشمندان در دستگاه دولت بهترین وسیله پشتیبانی از آنان و تشویقشان به شمار می‌رفت. حسن استقبال از این طبقه در دستگاه اداری نشان می‌دهد که کارگزاران حکومت از امیران تا زیردستان آنان، همه از مشوقان و علاقه‌مندان علم و فرهنگ بوده‌اند که باعث شده بود در قلمرو سامانی بیش از هر منطقه‌ای دیگر در جهان اسلام، آزادی معنوی، مذهبی و علمی برای افراد جامعه برقرار باشد. و شاهد

رشد و بالندگی تمدن رفیع اسلامی-ایرانی باشیم (هروی،۱۳۸۶: ۱۷).

یکی از جنبه‌های شایان توجه در در قلمرو سامانیان وجود فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون دینی و فکری بود. علاوه بر مذاهب گوناگون، یهودیان، مسیحیان و گروه‌های مختلفی از مجوس پراکنده بودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۲۳). در برخی شهرها پیروان ادیان مختلف به نحوی مسالمت‌آمیز در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند. برای مثال در نیشابور شمار فراوانی از اهل کتاب و زردتشیان سکونت داشتند که گفته شده پنج هزار تن از آنان در نتیجه مجاهدتهای تبلغی ابویعقوب اسحاق بن ممشاد کرامی، پیشوای کرامیه نیشابور، به دین اسلام گرویدند (سمعانی، ۱۳۸۲ق: ۶۲). با وجود اقتدار دولت و نیز نفوذ علما در دستگاه و در میان مردم، تلاشی در جهت فشار و سختگیری بر ادیان و فرق و پیروان آنها صورت نمی گرفت. در واقع اسباب دوام و اقتدار و محبوبیت دولت، سیاست نرمش و تسامحی بود که در برابر پیروان ادیان و فرق گوناگون اتخاذ کرده بود (فرای، ۱۳۶۵: ۱۵۴). بقای این گروه‌ها در قلمرو سامانیان، و مهاجرت برخی دسته‌های دینی از دیگر سرزمینها به آن دیار، نشانگر سعه صدر دستگاه سامانیان در ایجاد فضایی آزاد برای بیان اندیشه و اعتقاد، و از طرف دیگر حاکی از غنای فکری جامعه اسلامی برای مواجهه با آرا و عقاید مخالف بود (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۲۷). چنانکه در دربار امیران سامانی پیروان ادیان و مذاهب به آزادی زندگی و کار می‌کردند و هیچکس در دوران سامانیان با سخت-گیریهایی که در دوران غزنویان و سلجوقیان پدید آمد، روبرو نگردید. چنانکه این روش به رواج علم و ادب و فلسفه در آن روزگار کمک شایانی کرد. ویل دورانت، مورخ برجسته غرب دولت سامانی را به جهت آفرینش زمینه های علمی و بسط عرصه اندیشه و علم می ستاید (دورانت، ۱۳۷۳: ۲۶۱) مقدسی نیز در وصف دربار سامانیان چنین می‌نویسد: «واضح است در درباری که پادشاهان همواره در اندیشه آن باشند که بر شمار دانشمندان بیفزایند تا چه حد مردان به سوی دانش می‌گرایند. یکی از آیین های دربار سامانیان آن بود که دانشمندان را به زمین‌بوس خود روا نمی‌داشتند و ایشان را مجالسی شبانه بود در حضور پادشاه دانشمندان مناظره می‌کردند و پادشاه خود در مناظره را می‌گشود با زیردستان خود گشاده‌روی و مهربان بودند، وزرای ایشان به کارها می‌رسیدند، و چون کسی را برمی‌آوردند، با خود به خوان می‌نشاندند و با سفرا پرسش از مهمات می‌کردند و هر کس در فقه و عفاف برتر از دیگران بود، وی را برمی‌کشیدند و از او رأی می‌جستند و کارها به قبول او می‌کردند» (مقدسی، ۱۳۶۱). سامانیان از نیک رفتارترین شاهان بودند که ضمن دادگری و دینداری و دانش دوستی، عقیده داشتند که علم جز در سایه آزادی بحث و آسان گرفتن و مدارا کردن، پیشرفت و رشد نمی‌کند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۲۸).

در کنار امیران سامانی، وزیران دانشمند و دانش‌پرور آنان، همچون خاندان‌های بلعمی، جیهانی و عتبی به تشویق و حمایت علما و ادبا و شعرا دست زدند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۷۶) و توانستند محیطی بسیار مساعد برای پیشبرد اهداف علمی فراهم آورند که این زمینه مناسب علاوه بر پایتخت و شهرهای بزرگ و مشهور، بسیاری از شهرها و روستاهای کوچک خراسان و ماوراءالنهر را در بر می‌گرفت و آنها را به کانونهای فرهنگ و دانش مبدل می‌ساخت به گونه‌ای که مجالس درس و وعظ، محافل شعر و ادب و کرسی‌های علمی فراوانی در جای جای این سرزمین بر پا گشته بود. مقدسی در این باره چنین می‌نویسد: «سرزمین خراسان و ماوراءالنهر (اقلیم المشرق) بیشترین بزرگان و علما را در خود جای داده و پایگاه علم بود و در ماوراءالنهر بیش از هرجا گرایش به فقه و حدیث وجود داشته است» (مقدسی، ۱۳۶۱). یا اینکه شاه آنجا سرآمد شاهان و سربازانش بهترین سربازان‌اند. مردمی نیرومند، صاحب رای، نامدار، ثروتمند، سواردار، کشورگشا و پیروزمند دارد. در آنجا دیانت درستین، دادگری راستین، دولت پیروزمند و کشورداری هموار است. در آنجا دانشمندان به حکومت رسند» (همان، ۲۷۹). آوازه محیط علمی سامانیان باعث مهاجرت برخی از دانشمندان به قلمرو آنان شد. گذشته از والایی پایگاه افراد آن خاندان در ادب و دانش و حکومت، اهتمام آنان در نگهداشت و احترام دانشمندان، نویسندگان و مورخان حائظ اهمیت بوده است (بلعمی، ۱۳۷۸: ۱۷). در این دوران ظهور افکار و عقاید آرای مختلف علمی، فلسفی و دینی میسر شد و به اوج نهضت آزاداندیشی و آزادمنشی رسید (صفا، ۱۳۵۶: ۱۰۰). افتخار احیاء مجدد زبان فارسی و فرهنگ ملی ایرانیان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عهد سامانیان است (هروی، ۱۳۸۱: ۳۳۹). فرهنگ و ادب فارسی در این دوران به اندازه‌ای نیرو گرفت که قرن‌ها پس از آن نیز ناتوان نگردید و در همه حکومت‌های پسین ایران تأثیر گذارد. فارسی، زبان رسمی مکاتبه‌های دولتی

بود حمایتهای ویژه امرای سامانی سبب نگارش یافتن کتابهای بی شماری به زبان فارسی گردید. کتب گرانبها و سودمندی نظیر تاریخ طبری و کلیله و دمنه عبدالله بن مقفع به دستور آنان ترجمه شد. جمع آوری چهارصد شاعر پارسی گوی در دربار از نشانه های گسترش ادب پارسی نزد سامانیان بود (هروی،۱۳۸۶: ۱۹). رونق فرهنگی و علمی‌ای که از آن یاد می‌شود تنها محدود به دربار نبود. گوهر دربار سامانیان، رودکی و بزرگترین شخصیتی که در این محیط رشد و تکامل یافت فردوسی طوسی بود. در منابع از حضور ۱۱۹ شاعر در زمان سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر خبر داده‌اند که اکثر آنها از نمایندگان اشراف یا کارمندان رسمی دولتی بودند. و از این‌رو است که؛ اروپاییان این دوره را «رنسانس» یا «عصر طلایی شعر و ادب فارسی» نامیده‌اند (کشاورز، ۱۳۶۵: ۳۴). فرهنگ‌دوستی سامانیان و وزیران دانشمندشان و وجود امنیت و رفاه اقتصادی در دوره آنان، باعث ترقی و کمال مردم کشورشان در درازنای یک قرن شد و از این‌رو، زمینه‌های احیای دوباره روح و معنویات ایرانی فراهم آمد. امتزاج میان دستاوردهای اسلامی و ایرانی، سامانیان را به عنوان فرزند خلف و فرهیخته فرهنگ و تمدن ایران و اسلام مطرح می نماید (هروی، ۱۳۸۶: ۱۲۵). تمدن و فرهنگ ایران، بی‌نهایت مدیون ایشان است و هنوز هم باید عمل و رفتار سامانیان را به عنوان مشوق علم و هنر در مد نظر داشت (اشپولر، ۱۳۶۹: ۱۴۲). ادبیات و فرهنگ ایرانی همواره وام‌دار این خاندان فرهنگ دوست خواهد بود.

۵ – نیشابور؛ مدرسه بزرگ علم و فرهنگ

نیشابور، مرکز خراسان در روزگار سامانیان و چند سده پس از آن، پهناورترین و پرجمعیت ترین شهر این ولایت بود (کسائی، ۱۳۷۵: ۱۰۸). بنا بر آنچه در متون مورخین آمده به اندازه یک کشور، توابع و ملحقات داشت. از طرف شمال و مشرق به کوه‌های پر از نزهت و صفای بینالود، و از طرف جنوب و مغرب به دشت‌های وسیع و حاصلخیزی که قسمت‌هایی از آن به مزارع و قصبات آباد و دلگشا مزین بود، محصور می‌شد روایت دیگر اینکه نیشابور از شمال به بینالود، و از مشرق به مشهد و هرات و از جنوب به کدکن و بخش کوه سرخ کاشمر، و از مغرب به سبزوار محدود بود (مستوفی، ۱۳۶۵: ۱۸۲).

موقعیت جغرافیایی، کهن شهرِ نیشابور را بدان مرحله از گستردگی رسانیده بود که در تمام ادوار پیش از حمله مغولان، آبادترین شهر خراسان و یکی از بزرگترین شهرهای ایران و جهان به شمارمی رفت، نشانه ها و شواهد امروزی که عبارت از خرابه های متعدد در اطراف شهر کنونی نیشابور است گستردگی این شهر را در سده های دوم تا چهارم هجری نشان می‌دهد (زنگنه، ۱۳۷۶: ۳۵). نیشابور، در قرن سوم، به ویژه قرن چهارم از مهم‌ترین شهرهای خاوران به حساب می‌آمد و اهمیت آن تا بدان حد بود که کهن‌ترین دروازه‌ی هرات به سوی نیشابور باز می‌شد. افزون از پنجاه خیابان و محله داشت. کوچه ها و خیابان های محله هاو بازارها را سنگ فرش یا آجرفرش می کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۱۶). محل استقرار سپهسالاران بود و کهندژ، ربض و شهرستان داشت. مساحت آن حدود یک فرسخ در یک فرسخ ، جمعیت آن نیز زیاد بود و محل بازرگانان به شمار می‌رفت (بختیاری، ۱۳۸۶: ۲۰). به نظر می‌رسد، اهمیت شهر علاوه بر آبادانی و دلایل سیاسی، به سبب موقعیت علمی شهر بوده باشد. حکایت وجود دو هزار اندیشمند در کتاب تاریخ نیشابور (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۵) و شرحی که مقدسی از این شهر ارائه داده نیز عظمت شهر را می‌توان دریافت. مقدسی در توصیفی، نیشابور را شهری مهم و مرکزی آبرومند دانسته که همپایه‌ای در اسلام برای بهترین‌هایی که در آن گرد آمده‌اند، نمی‌توان سراغ گرفت. فراوانی دانشمندان و بزرگان و پیشوایان پی‌گیر، زندگی مرفه و سودمند، بازارهای گشاد و خانه‌های بزرگ، آبادی‌های گرانمایه و باغ‌های دلگشا، ذوق‌های حساس و مجلس‌های گرانقدر، آموزشگاه‌های بانظم، انتظام امور و شایستگی و رسم و آیین گزیده، هنر و مهارت، بازرگانی و عبادت، همت و مردانگی، گذشت و بخشش و امانت‌داری، صفات و ویژگی‌هایی است که در آن عصر، نیشابور به آن‌ها متّصف و شناخته شده بود (مقدسی،۱۳۶۱ : ۴۵۹).

در اوائل دوره تمدن اسلامی نیشابور پایتخت نخست خراسان و قدیم‌ترین پایگاه علوم اسلامی در ایران بود (مولوی، ۱۳۴۷: ۱۹۱). در دوره سامانیان، سپهسالاران سامانی در نیشابور اقامت داشتند و از این رهگذر و نیز نزدیکی آن به سرزمین های اصلی اسلام، بر آبادی آن شهر افزوده شد .مردم نیشابور در ادب و دانش و فقه و دین‌داری و امانت و حسن سیرت و خوش‌معاملگی و کم‌ضرر بودن و نیکی رسانیدن و بخشش و پاکی نیت، از مردم

دیگر نواحی خراسان برتربودند. وجود سیالیّت مداومی که بین طبقه خاصه و عامه وجود داشت، باعث می‌گردید بعضی از افراد از طبقه عامه برکشیده می‌شدند و در ردیف خاصه قرار می‌گرفتند و برخی از افراد طبقه خاصه هم نزول کرده و جزو طبقه عامه درمی‌آمدند. روشن است که افراد با استعداد در چنین زمینه‌ای و با تشویق امیران و پادشاهان و بزرگان عصر، به فراگیری علم و ادب روی می‌آورند.توجه علمای بزرگ به این شهر و حتی اقامت در آن، نیشابور را به یکی از مهم‌ترین مراکز علمی و سرآمد در علوم تبدیل کرده بود (بختیاری، ۱۳۸۶: ۱۸). دانش حدیث و عالمان محدث در این خطه، از جایگاه بلندی برخوردار بوده اند، از خطه نیشابور، عالمانی برخاستند که گاه مذهب آنها تا قرن ها نفوذ خود را در شهرهای مختلف ماوراء النهر و ایران حفظ کرد.از آن جمله محمد بن کرام سیستانی نیشابوری است که بنیادگذار مذهب کرامیه می باشد (رفائی، ۱۳۸۸: ۵۴). تاریخی که در قرن چهارم برای این شهر نوشته شد، نام نزدیک به سه هزار تن از عالمان این شهر را در بر داشته است. گزارش یاقوت از بزرگان ادبا و علمای نیشابور در معجم الادباء مبیّن آن است که این شهر از سده چهارم هجری تا زمان حمله مغول در علوم ادبی، صرف و نحو عربی، لغت، عروض، دیگر صنایع ادبی از قبیل شعر و نثر جایگاه ویژه و برتری داشته است. با وجود رونق علوم ادبی، نیشابور در علوم دینی نیز پایگاهی بسیار مهم به شمار می‌آمد، به طوری که اغلب علمای نیشابوری که یاقوت در معجم‌الادباء از آنان نام برده است در زمره‌ی عالمان دینی، فقیهان، محدثان، مفسران، عالمان علوم قرائت، متکلمان و دیگر علوم دینی بوده‌اند. توجه دانشمندان بزرگ به این شهر و اقامت در آن، نیشابور را از جایگاه ممتاز در علوم و توسعه آن برخوردار کرد (بختیاری، ۱۳۸۶: ۱۸). سخن مقدسی که این شهر را در اسلام بی‌مانند خوانده است مؤید این ادعاست (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۸۰).

٦- فضاهای آموزشی

پیش از اسلام دو عامل مهم اداری و مذهبی موجب پیدایش فضاهای آموزشی شده بود. حتی در بعضی از زمان ها هم چون دوره ساسانی ها آموزش علوم اداری و مذهبی در یک فضا و به وسیله موبدان صورت می گرفت. آموزش بیشتر جنبه طبقاتی داشت و فقط گروه ها و قشر های خواص می توانستند از آن بهره بگیرند. فضاهای آموزش نیز اغلب در مجاور مراکز اداری و سلطنتی یا مراکز مذهبی جای داشته اند پس از ورود اسلام به ایران و قدرت یابی سلسله های ایرانی به ویژه خاندان سامانی تا روزگار هجوم مغولان، به سبب عوامل مهمی چون افزایش و گسترش منابع فقه، علوم مذهبی، کارکردهای اجتماعی آن و وجود پادشاهان و وزرای دانش پرور، نهادهایی همچون مساجد جامع، مکتب خانه ها، خانه ها، دکان عالمان، اماکن عمومی مانند تیم ها و رباط ها،خانقاه ها، کتابخانه ها و مدرسه ها به عنوان نهادهای مستقل و سازمان یافته علمی برای نخستین بارتأسیس شدند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۷۵) و تعلیم و تربیت روز به روز گسترده تر گردید و گروه افزونتری از مردم از نعمت آموختن دانش بهره مند شدند.

٦-١- شکوفایی آموزش در مساجد و کیفیت تعلیم در آن‌ها

دوره زمانی آغاز سده دوم تا پایان سده سوم هجری را می توان ازدرخشان ترین دوره های تعلیمات مسجدی دانست. دست آوردهای مسلمانان در مسایل مختلف علمی و ترقیات فکری در این دوره ازتاریخ اسلام، موجب تاثیر قابل ملاحظه ای در ایجاد هوشیاری وجنبش علمی در مساجد شد. توجه دقیق به اجتماعات و تشکیل جلسات علمی در مساجد بزرگ و مشهور آن زمان، گواهی بر پویایی وباروری فکری و علمی قابل ملاحظه آن دوره از تاریخ اسلام است (داودی، ۱۳۷۸: ۲۵). در واقع آموزش، مهمترین کاربرد ثانویه مسجد در چهار سدهٔ نخست اسلامی بوده است (هیلن براند، ۱۳۹۰: ۱۰۷). با ورود اسلام به ایران، شکوفایی دانش افزایش یافته و مراکز علمی و آموزشی بسیاری پدید آمد که در آغاز، ادامهٔ همان سنت شکیل حلقه های بحث و درس در مسجد بودند. در درجه نخست علم قرائت قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، صرف و نحو و منطق در مساجد تعلیم داده می شد معمولاً برگِرد استادانی که در مساجد حاضر می شدند گروه شاگردان حلقه میزدند و از علم آنان بهره می بردند (درانی، ۱۳۸۱: ۸۳). هر حلقه ای با نام آن درس شناخته می شد، مانند حلقهٔ فقه، حلقهٔ حدیث و ... (سلطانزاده، ۱۳۶۴: ۹۲) حلقه های درس گاه کوچک و گاه بزرگ بوده در مسجد درجه دوم و سوم بیش از یک حلقه تشکیل نمی شده در صورتیکه در برخی از مساجد بزرگ عده حلقه های درسی به سی و چهل می رسید و هر حلقه منسوب و مخصوص به استادی و به موضوع و رشته ای بوده و گاه این حلقه را مجلس نامیده اند: مانند مجلس اسعد

بن مسعود عتبی در جامع نیشابور. اسوه بودن معلمان موجب می شد تعلیم بهتر صورت بگیرد. متعلمان از هر طبقه و در هر سن و نژادی که بودند می توانستند در درس شرکت کنند. تنبیه وجود نداشت اما تشویق وجود داشت. در مساجد معمولا به طالبان علم کمک های مالی می شد. این کمک خرجی که آن را «اجراء» می گفتند، از محل موقوفاتی که اهل خیر بر جوامع مساجد وقف می کردند، پرداخت می شد. علاوه بر این برخی از بزرگان، دانشمندان و طالبان علم را ازاموال خود نصیبی می دادند، این کار درمیان وزراء و بزرگان عمومیت داشته است. از اواسط قرن دوم هجری در مساجد کتابخانه نیز ایجاد شد .

٦-١-١- مساجد نیشابور

نیشابور که یکی از مراکز مهم سیاسی و علمی خراسان بود از این گونه مساجد بزرگ که هر کدام معمولاً کتابخانه‌ای بزرگ نیز داشت و برای آموزش و پرورش از آن ها استفاده می شد، فراوان داشت (داودی، ۱۳۷۸: ۲۵) همچون؛ مسجد عامر: نخستین مسجد را عبدالله عامر پس از فتح نیشابور ساخت. مسجد جامع: مسجد جامع نیشابور را ابومسلم خراسانی ساخت. این مسجد بنا به گفته الحاکم نیشابوری در زمینی، به گستردگی سی جریب ساخته شد و هزار ستون داشت و یکصد خدمتگزار کارهای آن را انجام می‌دادند. حوض بزرگی در میانه سر آن داشت و شصت هزار نفر در آن در هر نوبت نماز می‌گذاردند. مسجد مطرز: مسجد مطرز که بسیاری از بزرگان و دانشمندان در آن تدریس می‌کردند، با چوب‌های منقش و تذهیب شده تزیین شده بود .وسعت این مسجد، چنان بود که در یک نوبت دوهزار نفر در آن نماز می‌گذاردند (گرایلی، ۱۳۵۷: ۴۵۶). جامع منیعی: جامع منیعی که نامش از موسس آن، ابوعلی حسان بن سعید، که به مناسبت جد وی به او منیعی می‌گفتند، برگرفته شده بود نیز مسجدی بزرگ در نیشابور بوده‌است. این مسجد و کتابخانه آن در پی حمله غزان به نیشابور نابود شد (درانی، ۱۳۸۱: ۶۷). با وجوی اینکه مساجد اولین ومطمئن ترین وبی‌تکلف ترین و پربارترین مراکز تعلیمات اسلامی بودند از قرن چهارم به بعد کم کم فرهنگ اسلامی توسعه یافت بطوری که درهمین قرن تعلیم و تعلم از صحن مساجد به مکان های آموزشی دیگر و مدارس منتقل شد. اما همچنان مساجد نیز جنبه تربیتی و تعلیمی خود راحفظ کردند (داودی، ۱۳۷۸: ۴۳).

٦-٢ مکتب خانه‌ها و کیفیت تعلیم آن‌ها

مکتب ها پس از مساجد به یکی از مهم ترین مراکز آموزشی تبدیل شدند. مسجد که محل پرورش و خاستگاه تفکرات بزرگ علوم اسلامی بود و جویندگان دانش را به سوی خود کشاند وقتی تعداد کودکان تحت تعلیم بیش از پیش افزایش یافت مسجد دیگر نمی توانست نیازهای آموزشی را برآورد. آموزش کودکان به تدریج از مسجد جدا و در محل ها و گذرهای دورتر تشکیل و در مکتب خانه ها متمرکز شد. به هرصورت، علت جدایی مکتب از مسجد را کثرت دانش آموزان و کمبود محل مناسب و نیز حفظ حرمت و طهارت مسجد ذکر کرده اند (درانی، ۱۳۸۱: ۶۸). در سده دوم و سده های پس از آن، شماره مکتب ها و معلمان چندان افزایش یافت که در هر روستایی یک مکتب و گاهی بیشتر بنیاد شد (داودی، ۱۳۷۸: ۲۵). مکتب‌خانه‌ها مراکز یا موسساتی بودند که برای تعلیم و تربیت و قرائت قرآن و آموختن و خواندن و نوشتن به وجود آمدند (شلبی، ۱۳۶۱: ۴۴). مکتب را در زبان تازی«کتاب» می خواندند دو نوع مکتب‌خانه وجود داشت: ۱. مکتب‌خانه‌هایی که در آن قرآن و مسائل دینی آموزش داده می‌شد۲. مکتب‌خانه‌هایی که خواندن و نوشتن را تعلیم می دادند. مکتب دار را معلم و کسانی که به تعلیم و تربیت بزرگ زادگان اشتغال داشتند را مودب می خواندند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۷۹). حقوق مکتب دار و کرایه محل مکتب از درآمد اوقاف مکتب و توسط اولیای شاگردان تامین می شد. علاوه بر،درس بها مکتب دار معمولاً در پایان هر مرحله از تعلیم، مانند ختم سورهٔ فاتحه تا اتمام قرائت قرآن هدیه یا مبلغی به عنوان حق ختم دریافت می کرد (درانی، ۱۳۸۱: ۶۹). درس بهای معلمان به شکل ثابت و یکسان نبود. موضوعاتی همچون ورود و خروج، حضور و غیاب، تنبیهات و تشویقات، همه به وسیله معلم و در چارچوب پیشنهادهای اولیای مذهبی وقت صورت می گرفت (ضوابطی، ۱۳۵۹: ۲۴). معلم علاوه بر تعلیم اطفال به امور دیگر از جمله استنساخ کتاب، نامه نویسی، تحریرات شرعی و دعا نویسی نیز می پرداخت (راوندی، ۱۳۶۷: ۱۲).

٦-٢-١- هدف نظام آموزشی در مکاتب

هدف مکتب، که هنوز هم در بسیاری از کشورهای اسلامی وجود دارد آموزش خواندن و نوشتن به مردم، و آشنا کردن آنها با اصول و قواعد دینی بود (درانی، ۱۳۸۱: ۶۹). افزودن بر آن، دانش آموز در کنار فراگیری متن، احترام به معلم و علم را نیز

می آموخت و اولین تعلیم معلم، شکل دادن رفتار و دیدگاه دانش آموز نسبت به دانش و معلم بوده است از نکات مهم این نهادهای آموزشی این بود که به شاگردان تعلیم می دادند که قدر معلم و علم را بدانند و به آن ها احترام بگذارند. کودکان بااستعداد، در این مرحله از تعلیم، شناخته می شدند و برای ادامه تحصیل و کسب مدارج و مراحل عالی تر علم آماده می شدند. بدین ترتیب مکتب هم عنوان مرکز تعلیم و تربیت دینی و ادبی در جهان اسلام بود و هم مرحله ابتدایی برای رسیدن به مراحل پیشرفته دانش اندوزی بود (وکیلیان، ۱۳۷۹: ۷۱).

٦-۲-۲- ورود به مکتب و شرایط تحصیل در آن

برای ورود به مکتب، هیچ گونه محدودیت سنی و یا اجباری وجود نداشت. چرا که هیچگاه برای آموختن خواندن و نوشتن دیر نبود و شاگرد در هر لحظه از سال می توانست به راحتی وارد مکتب شود. مکتب را عموماً اشخاص تأسیس می کردند (درانی، ۱۳۸۱: ۷۴). لذا سازمان و ضوابط درونی واحدی برای آن وجود نداشت و براساس سلیقه و خواست مؤسس آن اداره می شد. البته اراده و خواست مکتب دار نیز نقش اساسی را داشت (محمودیان، ۱۳۸۹: ۲۱) در مکتب، تعلیمات، اجباری و رایگان نبود ولی شرایط چنان سهل وساده بود که هر خانواده ای در هر طبقه یا گروه اجتماعی واقتصادی به آسانی می توانست کودکش را روانه مکتب کند. اولیای اطفال مجبور نبودند به عنوان شهریه به معلم مکتب پول نقدبپردازند، بلکه به سادگی می توانستند با مکتب دار کنار آیند،کالاهای ضروری و حتی تعهد خدماتی عملی هم می توانست حق الزحمه آموزش کودک محسوب شود. امتیاز مهم این شیوه آموزش، هماهنگی کامل آن با شرایط انسانی و اجتماعی خاص جامعه مسلمانان بود.

٦-۲-۳- روش آموزش و سازماندهی مواد آموزشی و برنامه درسی مکتب

روش آموزش در مکتب خانه های ایران، آموزش فردی بود و هر شاگرد که از معلم درس می گرفت ، خود آن درس را به شاگردان دیگر در سطوح پایین تر می‌آموخت. در مکتب، غالباً یادگیری براساس حفظ مطالب صورت می‌گرفت (درانی، ۱۳۸۱: ۷۵). ادیب معمولا، در ورودی مکتب، بر سکویی می نشست و ترکه ای در دست داشت . در آغاز، هر یک از شاگردان بزرگ تر به جلو آمده، درس می گرفت و آن گاه، در جایگاه خلیفه، مأمور آموختن دیگران می شد. هر کودک پس از گرفتن درس موظف بود بر جای خود بنشیند و درس خود را بی وقفه، به صدای بلند بخواند و تکرارکند؛ به طوری که در مکتب، پیوسته صدای شاگردان بلند و با هم آمیخته و با حرکات موزون بدن آنها توأم بود (صدیق، ۱۳۳۶: ۳۶۵) برای تأمین نظم و انضباط نیز تنبیه رایج بود (محمودیان، ۱۳۸۹: ۲۱).

سازماندهی مواد آموزشی توسط معلم صورت می گرفت و نظام مکتبی تشکیلات مرکزی واحد نداشت. اصولاً معلمان فرصت های تمرین تجربی را برای شاگردان در کلاس فراهم می کردند و همان جا یادگیری تحت نظم و انضباط در می آمد و با یادآوری تقویت می شد. آموزگار با پس گرفتن درس خوانده شده در مکتب‌خانه، آموخته های شاگرد را ارزشیابی می کرد (درانی، ۱۳۸۱: ۷۰).

ویژگی های آموزش در مکتب‌خانه؛ الف) آزادی: هدف مکتب، با سواد شدن نوآموز بود از این رو برای ورود به مکتب، شرط سنی و قید زمانی و قیود دیگر وجود نداشت. هر فرد با توجه به وضعیت زندگی فردی، خانوادگی و شغلی می توانست زمان تحصیلات ابتدایی خود را آزادانه انتخاب نماید این آزادی ها به کودکان روستایی و حتی عشایر، امکان پیوند میان زندگی و تحصیل را می داد. کار مکتب، ارایه تعلیمات عمومی بود. دانش آموز مکتب باید موادی را فرا می گرفت بعضی از بچه ها که دارای استعداد بیشتری بودند، می توانستند این مواد را در مدت یک یا دو سال به پایان برسانند، ولی آنان که استعداد متوسط یا ضعیفی داشتند، همان برنامه را در پنج یا شش سال تمام می‌کردند. البته، این آزادی ها، آزادی دیگری را نیز ایجاب می کرد و آن آزادی هر فرد در برنامه درسی در هر سنی که قرار داشت، بود.

ب) برنامه درسی مکتب: درمکتب، برنامه واحد درسی برای همه تنظیم نمی شد. هر نوآموز برحسب زمانی که تحصیل را شروع کرده -زمان ورود به مکتب آزادانه تعیین می شد و کودک، در هر فصل وزمانی از سال و حتی هر ماه یا روز، هر ساعت که می توانست به مکتب می رفت- و استعدادی که در فراگیری داشت برنامه درسی خاص خود را انجام می داد زیرا مکتب بر خلاف مدارس کنونی، بر حسب هفته، ماه، فصل و سال کلاس بندی و برنامه ریزی ثابت نداشت. هر شاگردی می توانست بر حسب زمانی که شروع کرده، استعدادی که در فراگیری داشت، آهنگ پیشرفت درسی خود را تنظیم کند البته بیشتر شاگرد ان

درس مشترکی داشتند، ولی افراد استثنایی که دیرتر آمده یا قدیمی یا با استعدادتر یا کم هوش تر بودند یا معلومات بیشتری داشتند که در خارج فراگرفته بودند و یا اساساً، جزءِ کودکان معلول ذهنی و جسمی بودند، در حاشیه جمع و با برنامه ای فردی کار می کردند (صفوی،۱۳۷۰: ۶۷-۷۰). درس های مکتب با این که در مناطق مختلف باهم کمی فرق داشت، براساس دو پایه اصلی مذهب و فرهنگ تنظیم می شد. قرآن در سرتاسر جوامع اسلامی کتاب اصلی تعلیماتی مکتب بود. ابن جبیر- متوفی ۶۱۴ ق- در سفرنامه خود می نویسد: یاد دادن قرآن به کودکان درسرتاسر سرزمین های شرقی- شرق اسلامی- به شیوه خواندن است. نوشتن را در اشعار و مانند آن یاد می گیرند، تا احترام کتاب خداوند محفوظ بماند و مبادا کودکان با پاک کردن و نوشتن، آن را دستخوش ابتذال قرار دهند (ابن جبیر، ۱۹۰۷م: ۲۷۲) از نکات شگفت انگیز آموزشی در آن دوره، عقیده مردم آن زمان در مورد اثر ویژه آموزش مکتبی در شکل بخشیدن به توانایی های کودک بود. اگر شاگردی در پایان یک مدت آموزشی، خواندن و نوشتن نمی دانست، مقصر شناخته نمی شد، بلکه این معلم بود که مورد سرزنش قرار می گرفت و گاه از خدمت معلمی خلع می گردید. در آموزش کودک، به عناصر محیط اهمیت بیشتری داده می شد تا به توانایی های ارثی یا قدرت یادگیری ذاتی (محمودیان، ۱۳۸۹: ۲۱). ویژگی دیگر در مکتب ها، وجود مقامی به نام خلیفه بود. بزرگ ترین و باسابقه ترین شاگردان مکتب دار در جایگاه خلیفه، در غیاب وی، مدرس و مدیر مکتب بود و در بسیاری از موارد، علاوه بر درس داد، در تنبیه شاگردان به مکتب دار کمک می کرد (وکیلیان، ۱۳۷۹: ۷۰). به طور کلی، در مکتب ها، روش فردی کاربرد بیشتری داشت و این روش ، از طریق آزادی های موجود و همچنین آموزش مکتب دار به خلیفه و پس از آن، به دانش آموزان کوچک تر معنی می یافت.

٦-۳- مدارس، مؤثرترین نهادهای آموزش جهان اسلام

برپایی مدارس و مراکز علمی و آموزشی از دیگر مظاهر معرفت جویی بود که موجب شوق و نشاط علمی در میان مسلمانان می گردید. هر چند که در آغاز مدارس دینی بود اما پیدایش مذاهب فقهی و مکتب های کلامی، پیشوایان مذاهب و فقیهان وابسته به فرقه ها را نیازمند به تأسیس مراکزی بیرون از مسجد جامع و دیگر مساجد آموزشی کرد تا دامنه آموزش ها و مطالعات مذهب خود را به صورت گستردهای دنبال کنند. در حقیقت گسترش حلقه های دروس و ازدیاد جمعیت باعث شد که جایگاه دیگری برای آموزش در نظر گرفته شود. اولین مدارسی که ساخته شد در کنار مساجد به منظور تعلیم و تربیت و بر اساس معماری مساجد بنا گردید (درانی، ۱۳۸۱: ۷۸). طلاب مدارس معمولا به سن بلوغ رسیده و باسواد بودند. مدارس، مسجد، محراب و کتابخانه نیز داشت در ساختن مدرسه نوعا از صحن مساجد استفاده می شد و در حیاط هر مسجد، حجراتی هم برای سکونت طلاب ساخته می شد، تا طلاب در آن ها سکنا گزیده، به درس و بحث مشغول شوند (داودی، ۱۳۷۸: ۴۳).

٦-۳-۱- مدارس نیشابور پایگاه توسعه علمی

دوستداری علم و میل سامانیان به فراگیری دانش موجب شد که مدرسهها و کتابخانههای فراوانی در خراسان پدید آید. بیشتر گزارش های موجود از نهاد های آموزشی در دوره سامانیان نیز مربوط به نیشابور است. این امر نشان از حیات بارور علمی و سرزندگی و بالندگی خیره کننده فعالیت های آموزشی در این شهر دانش خیز دارد (ناجی، ۱۳۸۶: ۵۰۰). امیران سامانی تاکید بسیار بر رونق فضای علمی و خصوصا علوم شرعی و عقلی در گستره حکومتی خویش داشتند. از این رو خراسان بیش از تمام ممالک اسلامی دارای مدرسه و کتابخانه شد و به دیار علم و ادب معروف گشت. تشکیل مدرسه که نشان سازمان یافتن دانش و رونق نهادهای آموزشی است نخستین بار در شهرهای بزرگ «سامانیان» مانند بخارا و نیشابور، پا گرفت. این مدارس بعضا با کمک دولت تاسیس شده و گاه اختصاص به شاخه خاصی از علوم مانند حدیث داشته است (همان: ۴۹۹). در سدههای سوم و چهارم به سبب اینکه منطقه خراسان یکی از امن ترین مناطق خلافت اسلامی بود گسترش مدارس به حدی بود که مهاجرت دانشمندان از مناطق دیگر به خراسان و نیشابور را سبب میشد. این مهاجرتها تقریباً از تمام سرزمینهای اسلامی به نیشابور و شهرهای دیگر ایران انجام میگرفت و سبب شد که شهر نیشابور به یکی از کانونهای تبادل و اشاعه اندیشهها و قطب علمی دنیای اسلامی تبدیل شود. و مراکز آموزشی و مدرسههای گوناگونی در این شهرتاسیس شود. و در واقع اهمیت نیشابور به اندازهای بوده که در این سدهها به عنوان پایتخت فرهنگی ایران و همچنین مرکز بزرگ علمی ایران

شناخته شود. در عصر سامانی نیشابور بزرگترین مجتمع علمی خراسان (آدام، ۱۳۶۴:۲۱۰) و ایران بود و مدارس بی شماری داشت. قبل از حمله مغول هزار و دویست مدرسه داشت و نام علمای این شهر به هفت مجلد می رسیده است.جرجی زیدان نیز در کتاب تاریخ تمدن اسلامی و تاریخ ادبیات عربی ضمن بررسی آرای مربوط به تأسیس مدارس در تمدن اسلامی تأکید کرده است که نخستین مدارس اسلامی از سوی ایرانیان و به ویژه در نیشابور تأسیس گردید (زیدان، ۱۹۸۳: ۵۳۵). شهر نیشابور نسبت به دیگر شهرهای آن منطقه در کار مدرسه سازی پیشتاز بود. به همین ترتیب، نهضت علمی بی مانندی در نیشابور طلوع کرد؛ به گونه ای که شمار حلقه درس ابوطیب صعلوکی در نیشابور به بیش از پانصد نفر می رسید (آدام، ۱۳۶۴: ۲۰۸). همچنین ابوعبدالله حاکم نیشابوری در کتاب تاریخ نیشابور و عبدالغافر بن اسماعیل در کتاب المنتخب من السیاق بیش از چهار هزار عالم و دانشمند را نام می بردند که در نیشابور به تعلیم و تعلّم مشغول بوده اند .یاقوت حموی نیز درباره حرکت علمی در این شهر می نویسد نیشابور معدن فضلاء و معدن دانشمندان بود به سانی که از سرزمین هایی که دیدار کرده ام، شهری همچون نیشابور دیده نشده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۰: ۳۳۱).

در نیشابور چند مدرسه مشهور وجود داشت که یکی از آن ها، مدرسه بیهقیه بود. این مدرسه به دستور امام ابو الحسن محمد بن شعیب البیهقی در کوی سیار نیشابور ساخته شد(ابن فندق، ۱۳۶۱: ۵۸). اوقات فعالیت در این مدرسه به سه قسم تقسیم شده بود: تدریس، املای احادیث و وعظ و ارشاد (همان،۱۷۲). در این مدرسه همه رشته های علوم مورد توجه قرار داشت (یاقوت حموی، ۱۴۰۰ق.: ۲۴۳). و مدرسه سعیدیّه که امیر نصربن سبکتکین آن را بنا کرد و علاوه بر فضای تدریس حجره هایی برای سکونت طلاب و موقوفاتی برای تامین مخارج مدرسه در نظر گرفته شده بود (جرفاذقانی، ۱۳۵۷: ۴۰۲). و مدرسه‌ای که برای النّیسابوری (نیشابوری) فقیه معروف شافعی به سال ۳۹۶ ق. ساخته بودند و مدرسه‌ای که استاد ابو اسحاق اسفراینی بناکرد که تا آن موقع مانندی نداشته بوده است. مدرسه قطان نیشابوری: بنیان‌گذار این مدرسه، ابواسحاق ابراهیم‌بن محمودبن حمزه نیشابوری، معروف به قطان (شعبان۲۲۹ق.) است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۰۷). مدرسه ابوالحسن محمدبن شعیب‌بن ابراهیم عجلی بیهقی: این مدرسه، از نخستین نهادهای آموزشی پیش از مدارس نظامیه و قبل از خواجه نظام‌الملک طوسی (۴۰۸ـ۴۸۵ق.) بود که به دست ابوالحسن محمدبن شعیب‌بن ابراهیم عجلی بیهقی (۳۲۴ق.) در نیشابور پایه‌گذاری شد (ابن‌فندق بیهقی، ۱۳۷۰: ۲۷۴). مدرسهٔ یوسف‌بن جعفر نیشابوری: ظاهراً در زمان نصربن‌احمد، هنگامی که قراتگین اصفهبدی (۳۲۰ق.) از سوی سامانیان کنترل نیشابور را به‌دست گرفت (۳۰۸ق.)، آن را برای یوسف‌بن جعفر ساخت (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۲۴). مدرسهٔ حداد: بنیان‌گذار آن حسن‌بن یوسف نیشابوری، معروف به حداد (۳۳۶ق.)، زاهد و صوفی است. خانقاه او در خارج شهر نیشابور، دست‌کم از اوایل سدهٔ چهارم هجری، محل اجتماع زهاد و صوفیه بود (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۵۹). مدرسهٔ ابواسحاق بسطامی: ابواسحاق ابراهیم‌بن محمد بسطامی، ملقب به رئیس، در باغ رازینی نیشابور سکونت داشت و در آنجا مدرسه‌ای و خانه‌ای برای اهل حدیث ساخت (همان، ۱۳۴). این مدارس، عموماً دارای موقوفاتی بوده‌اند که تمام مخارج آنها را از حیث حقوق مدرسان، خطیب، رئیس دارالکتب، عمال، ضابطین و خدمت‌گزاران تأمین می‌کردند. محصلان و طلابی که در این مدارس مشغول تحصیل بودند، وظیفه و مستمری دریافت می‌کردند. علمایی که در مدارس نیشابور تدریس می‌نمودند، هر کدام، از ائمهٔ جهان بودند که در محافل علمی ممالک اسلامی شهرت و معروفیت تام داشتند (همان، ۴۸۵) و این خود دلیلی بر عظمت و اهمیت مدارس نیشابور است.

٦-۳-۲- ویژگی‌ها و عناصر فضای معماری مدارس

هر فضای معماری تحت تاثیر عوامل متعددی از جمله عوامل جغرافیایی و اقلیمی کارکردها و عناصر ویژه سنت ها و ارزش های فرهنگی، خلاقیت و ابتکار معمار شکل می گیرد. یکی از مهم ترین عناصر فضای معماری یک مدرسه حجره های آن است که مهم ترین نقش را در تکمیل شکل نهایی فضای کاربردی آن بر عهده دارد. قرار گرفتن حجره ها درچهار جهت بنا موجب تکمین سیمای خاص قرار گرفته است. ایوان ها با مدرس های واقع درمدرسه ها نیز هر کدام اغلب به تعین هویت مدرس متمایز ساختن آن ازسایر بناها یاری می کند. در مدارس سده دوم تا چهارم هجری نیز حجره، مدرس، کتابخانه، مسجد، اتاق های خادم و چراغ دار و آب کش، سرویس های بهداشتی و تعداد محدودی از مدارس بزرگ درگذشته مانند مدرسه

مستنصریه حمام نیز داشته اند. در یک مدرسه بزرگ یا متوسط برای هر یک از کار کردهای مذبور فضایی ویژه با خصوصیات کالبدی مناسب در نظر گرفته می شد. اما در مدارس کوچک کمتر توجه می شد نحوه قرار گیری عناصر فضایی کارکردی مدارس به این صورت بوده است که در چهار جهت پیرامون حیاط مرکزی قرار گرفته اند شکل حیاط به صورت مستطیل کشیده یا نزدیک به مربع است. ورودی مدرسه در یک سوی محوری که از وسط دو ضلع و مرکز مستطیل می گذرد قرار دارد فضایی که در سوی دیگر محور مذکور یعنی روبروی فضای ورودی قرار می گرفته ،به کار کردی غیر از حجره مانند گنبد خانه،مدرس، مسجد مدرسه، کتابخانه اختصاص می یافته است. در عموم مدارس متوسط و بزرگ حوضی در وسط حیاط و چهار باغچه بزرگ در چهار گوشه حیاط ساخته شده اند. سرویس ها ی بهداشتی همه مدارس در محلی دور از دید و در پشت حجره ها قرار داده شده است و دسترسی به آن ها اغلب از راهرو ها یا حیاط های کوچکی که در گوشه های حیاط اصلی وجود دارد تامین شده است. دسترسی به طبقات بالا در مدارس دو طبقه با پله هایی صورت می گرفته که در چهار طرف حیاط و یا در دو سوی ایوان ها قرار داشته است . محل پله ها در هیچ کدام از مدارس به گونه ای نیست که در هنگام ورود به حیاط در نگاه اول به چشم دیده شود در اغلب مدارس هر حجره ایوانی داشت و دسترسی به حجره های واقع در حیاط هم کف بیشتر از داخل حیاط صورت می گرفت. داخل مدرسه حیاطی سر سبز با حجره ها و ایوان هایی در اطراف داشته است. جای سمینارها در ایوان های مدارس بوده و بحث های دو نفری در پیشخان ها انجام می شده است . ایوانچه های جلوی حجره ها نیز محل بحث بوده است. مباحثه های علمی، گاهی به دعوا نیز می کشیده که در پایان بعد از حلاجی مسأله، دوباره با هم روابط دوستانه داشته اند. قسمتی نیز برای درس خارج که سطح تحصیل آنها بالاتر از طلبه های معمولی بوده در نظر گرفته می شده است (طبقه همکف برای طلبه ها و کارهای آنها و طبقه اول برای طلبه های سطح خارج). بنابراین ترکیب فضای مدارس به این صورت بوده است: به طور کلی یک حیاط درونگرا برای اینکه تمرکز حواس داشته باشند که حجره ها و ایوان ها درون آن قرار می گرفته است. حجره: حجره یا اتاق طلبه ها معمولاً دارای یک ایوانچه و یک پستو بوده که شکل های گوناگون داشته است . گاهی اوقات پستوها دو طبقه بوده اند. قسمت پایین آن به صورت آشپزخانه و برای اثاث های اضافی و طبقه بالای آن محل دنجی هم برای استراحت هم برای مطالعه و هم برای زیر نور رفتن بوده است. حجره ها معمولاً برای یک نفر و سه نفر بوده (پیرنیا ،۱۳۷۱ :۹۲) و هیچ کدام از آن ها رو به بیرون مدرسه ساخته نمی شده است. حجره های طبقه اول برای طلبه های درس خارج که ارتباط کمتری با طلبه های دیگر داشته اند بوده است. در بیشتر مدارس ایوانچه های جلوی حجره های طبقه اول به راهرو تبدیل شده در جلوی حجره ها راهرو و در پشت آن ها نیز پستوها قرار گرفته اند. در بیرون مدرسه فقط چند مغازه یا حجره جهت فروش کاغذ دوات، صحافی و غیره بوده است و بقیه چیزها را از بازار تهیه می کردند. تهیه غذا نیز معمولاً از بیرون و اجاقچه ای نیز در حجره داشته اند. در بیرون یا گوشه ای از مدرسه سرویس های بهداشتی، جوی آب و .... قرار داشته است لباس ها را نیز در بیرون از مدرسه می شستند. در مدارس خیلی خوب تاسیسات را بیرون می گذاشتند. حجره را که سهم قابل ملاحظه و چه بسا عمده ترین نقش را در شکل گیری فضای مدارس نسبت به سایر فضاها داشت، می توان مهمترین واحد ویژۀ معماری مدارس به شمار آورد (سلطانزاده، ۱۳۶۴: ۴۳۸). مدرس: فضای درس مدرسه است و در اغلب مدارس یکی می باشد (پیرنیا، ۱۳۷۱ : ۹۳). استاد در این محل درس می داده است. هر مدرسه یک مسجد ، نمازخانه و یا کتابخانه ای داشته که در بعضی ها بجای کتابخانه ،در مدرس گنجه ای برای نگهداری کتاب در نظر گرفته می شده است.

٦-۳-۳- مدارس و کیفیت آموزش و تدریس

مدرسان مدارس در انتخاب نوع آموزش و روش آن کاملا آزاد بودند. کارآیی و روش تدریس رابطه مستقیمی با قابلیت های مدرس داشت. روش ارئه درس عبارت از تقریرات مدرس در مورد موضوع خاصی بود و به دنبال آن میان او و طلاب، بحث و مناظره صورت می گرفت (درانی، ۱۳۸۱: ۸۶). هر استاد در آموزش یک یا چند درس ویژه تخصص داشت. حوزه درس را شخصی به نام مدرس اداره می کرد که شبیه استاد یا پروفسور در دانشگاه های کنونی و نایبی به نام معید داشت که درس های مدرس را تکرار می کرد (نصر، ۱۳۵۹: ۶۴). یکی از ویژگی های آموزش در مدارس مرحله ای بودن ارائه مطالب درسی بود؛ بدین معنا که درس از مفاهیم ساده شروع و با مفاهیم پیچیده تر تمام

می شد. در روش یادگیری حافظه دارای نقش اساسی بود و به تکرار زیاد متن و درس تاکید فراوان می شد (غنیمه، ۱۳۶۳: ۳۲۶).

روش های آموزش شامل: املا و استملا: دانشجویان از روی کتاب یا آنچه استاد از درس نوشته بود، از حفظ به استاد عرضه می کردند که در اصطلاح عرض نیز نامیده می شد. در این روش استاد در آنچه املا می کند، دقت و تدبر می نماید و کاتب در آنچه می نویسد، تحقیق می نماید (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۸۷). بحث و مناظره: این روش یکی از شیوه های معمول مجالس علمی بود. موضوع این جلسات که معمولا در حضور امرا، بزرگان و علما برگزار می شد، مسائل اختلافی فقه، کلام، ادب و غیر آن تشکیل می داد. امرا با برپا ساختن مجالس بحث و مناظره در درگاه خویش دانش را دامن می گستراندند. رحله: سفرهای علمی که اصطلاحا از آن به رحله تعبیر می شود برای دستیابی به چشمه دانش ها و علوم نو و انتقال میراث علمی، بخشی از نهضت علمی این دوره را شکل می داد. مسافرت کردن برای دانش اندوزی و دیدار استادان که می بایست از بیست سالگی آغاز شود بر کمال علمی می افزود. زیرا استادان هر یک در اصطلاحات دانش ها شیوه خاصی داشتند و دیدار دانشمندان و استادان متعدد بر بازشناختن این اصطلاحات که راه و روش هایی برای تعلم و رسیدن به دانش بود، سودمند بوده است (همان، ۴۹۱). از مزیت های رحله علمی آن بود که به دانشجویان امکان می داد از استادان بیش تر و شیوخ برجستهٔ مراکز مهم علمی بهره برند. رحله ها بیشتر برای طلب حدیث بود؛ اما تحصیل دیگر دانش ها نیز گاه جزو اهداف آنها بود. به نظر می رسد پیشرفت در حدیث بیش تر از پیشرفت در علوم دیگر به رحله وابسته بود (ثنائی و بادکوبه هزاوه، ۱۳۹۰: ۳۶). سماع: به معنای شنیدن که استاد خارج از کتاب یا از حفظ مطلبی را برای کلاس ارائه می کرد و دانشجویان گوش می دادند. شایسته بود شخص پس از سماع حدیث نزد علما و استادان مشهور شهر و فراگرفتن دانش آنان، راه سفر پیش می گرفت (ابن صلاح، ۱۴۰۴ق.: ۲۴۶). اجازه: یا گواهی که به شخص اجازه می داده تا به استناد استاد کتابی یا بخشی معین از کتابی را روایت کند. جاده: پذیرفتن یا گرفتن مطلبی یا متنی که کسی در کتابها یا یادداشت هایش از دیگران خوانده بود بدون داشتن گواهی یا اجازه یا کسب سماع. وسایل تحصیل در مدارس نیز عبارت بودند از: حفظ که بر حافظه تکیه داشت و روایت، درایه، سوال و مناقشه، مناظره و مذاکره (غنچه، ۱۳۶۹: ۲۷۶).

زمان تشکیل کلاسها: نوبت اول درس پس ازگزاردن نماز صبح یاحتی قبل ازنماز، نوبت دوم پس از نماز صبح شروع می شد تا نیمروز وقبل از نماز ظهر که به صورت منظم و پیوسته بود. نوبت سوم پس ازنمازظهرشروع وتا نمازعصر، نوبت چهارم کلاسی سرشب برای شنیدن و آموختی از استادی میهمان بر گزار می شد. القاب علمی در جامعه اسلامی شامل: امام، امیرالمومنین، حافظ، فقیه، رحاله، محدث، مسند بود. مقررات کلاس وکلاس داری در محافل ونشستهای آموزشی آداب ومقررات خاص خود را داشت وهمه باید رعایت می کردند. تعیین جای ویژه درکلاس از اختیارات استاد بود. مقابل استاد همیشه جایگاه بالاترین شاگرد استاد بود و جدل دانشجو با استاد وبلند تر ازصدای استاد صحبت کرن دور از ادب بود. آداب معلم و شاگرد شامل: ۱ - اخلاص در نیت، ۲ – توام ساختن علم و عمل، ۳ – توکل به خدا، ۴ – حسن خلق، ۵ – عمل به وظایف دینی بود.

آداب و وظایف معلم عبارت بود از: ۱– آشنا ساختن حقایق آیین اسلام، ۲– حفظ حیثیت و شئون علم و دانش، ۳– دقت در رفتار وگفتار و رعایت ادب، ۴– دریغ نکردن از تعلیم علم و دانش، ۵– عمل به قول و گفتار، ۶– گسترش شوق به علم و دانش، ۷– مهربان بودن باشاگردان و پرهیز ازاهانت، ۸– تعلیم مطالب علمی متناسب با استعداد وظرفیت شاگرد، ۹– رعایت مساوات درتمام زمینه ها بین شاگردان، ۱۰– شهامت در اظهار حق و اعتراف به نارساییها و نادانی خود وتلاش در رفع آن، ۱۱– ختم جلسه درس با دعا.

آداب و وظایف شاگرد عبارت بود از: ۱ – استاد را پدر روحانی خود دانستن وتجلیل ازعلم ودانش، ۲ – پالایش دل از ناپاکی ها وآلودگی ها، ۳ – تواضع و فروتنی مقابل استاد، ۴ – مراقبت حرکات و رفتار در محضر استاد، ۵ – سرمشق قراردادن استاد مانند رهبر و مقتدا، ۶ – علم را برای طلب ریاست وامورمالی تحصیل نکردن، ۷ – دعا کردن معلم پس ازنماز و عبادت، ۸ – جفت کردن کفش های استاد و حرکت با فاصله در پشت سر ایشان، ۹ – سخت کوشی و پیگیری در یادگیری، ۱۰- کاوش و جستجو در فراگیری علم ودانش از افراد معتمد.

٦-٤- خانه علما

خانه علمایکی دیگر از مراکز نشر دانش و انجمن دانشجویان حدیث و دیگر دانش های اسلامی بود. خانه علما مانند مسجد پایگاه اهل علم بود. بسیاری از علما بخشی از خانه که «بیرونی» نامیده می شد را به جلسات درسی و پاسخگویی به مراجعات و ملاقات های علمی خود اختصاص می دادند و نیز جمعی به استنساخ، برخی به مقابله و گروهی به قرائت یا تعلیق اشتغال داشتند (نجاشی، ۱۴۰۸ق. : ۲۴۸). بسیاری افراد صاحب نام آن روزگار همچون رئیس انجمن فاضلان و عالمان شهر نیز هر شب جمعه در خانه اش مجلس املای حدیث برگزار می کرد (ناجی،۱۳۸۶: ۵۱۱). علاوه بر این برخی از علمای نیشابوری بخشی از منزل خود را به پذیرایی از دیگر عالمان که برای کسب علم به خراسان سفر کرده بودند اختصاص می دادند. از این رو می توان بیان داشت خانه علما کانون تجمعات علمی، مناظرات و مباحثات در علوم گوناگون بود (حاجی تقی، ۱۳۸۸: ۵۵).

٦-٥- دکان

بیشتر علما برای امرار معاش معمولا به کسب اشتغال داشتند و در محل کسب خود نیز به تعلیم دانش خویش می پرداختند. به طوری که این مکان ها مجمع حفاظ و محدثان بود و عالمان در دکان خود به تدریس و بحث و مناظره می پرداختند. (ناجی،۱۳۸۶: ۵۱۱).

٦-٦- خان و رباط

خان (تیم یا کاروانسرا) و رباط از دیگر محل ها بود که دانش دوستان را گرد هم می آورد. خان یا کاروانسرا به بناهای بزرگی که دارای بخش های مختلف جهت استراحت و زندگی مسافرین اطلاق می گردید (کسائی، ۱۳۵۵: ۶۷). رباط نیز گاه مترادف با خان به کار رفته و گاه نیز پایگاه مرزی برای دفع تهاجم دشمن یا انجام عملیات برون مرزی بود که علاقمندان به غزو و جهاد را گرد هم می آورد. این مکان آموزشی مجموعه ای متشکل از اتاق ها و انبارهایی بود که گرداگرد یک حیاط قرار گرفته و علاوه بر این یک آب انبار و یک حوض نیز این مجموعه را کامل می کرد. علما در این رباط ها به کار تدریس و تحدیث اشتغال داشتند (ناجی،۱۳۸۶: ۵۱۱).

٦-٧- خانقاه

خانقاه محل تجمع مراد و پیرو و مریدانش بود. خانقاه مانند مدارس یونانی بود که موسسان هر فلسفه ای ایجاد می کرد بعد از خود برای شاگردان خود به جا می گذاشت. خانقاه را گاهی زاویه و زمانی لنگر و تکیه می نامیدند. برخلاف رباط که در بیرون شهر ساخته می شد خانقاه در درون شهر ایجاد می شد. خانقاه بیشتر مخصوص فرقه صوفیه برای پرورش افراد در خدمت شیخ بود. این سازمان ارکانی داشت؛ از ارکان انسانی گرفته تا رسوم خانقاه. کارکردهای خانقاه دامنه ای داشت: از عمومی ـ همچون مجلس گویی ـ تا خصوصی ـ همچون زاویه نشینی و سماع. بنای خانقاه این کارکردها را تحقق می بخشد. جای این بنا در درون یا بر کرانۀ شهر یا روستا بود نه در بین راه. اجزای کالبد خانقاه همچون سازمان آن، طیفی داشت: مکان های باز، نیمه باز و بسته. مکان های باز، یعنی صحن و بام، به کارکردهای عمومی اختصاص داشت و مکان های بسته، یعنی جماعت خانه و حجره ها و صومعه، به کارکردهای خصوصی. مکان های نیمه باز، یعنی صفه (ایوان) و رواق، مقامی بینابینی داشت**.** خانقاه جای تعلیم و تعلم حضوری و عملی بود. خانقاه ها نیز مانند مدارس هم بر بنایی معین دلالت می کردند و هم بر مجموعۀ رویدادها و قوانین و هنجارها و آداب و آیین ها و تشکیلاتی معین که در آن بنا تحقق می یافت. در واقع کار اصلی خانقاه این بود که محیطی برای تربیت صوفیان باشد. صوفیان در خانقاه بر دو دسته بودند: صوفیان حاضر، یعنی آنان که پیوسته در خانقاه مقیم بودند وصوفیان مسافر. مجلس وعظ از رسوم مشابه میان خانقاه و مسجد بود و مشایخ صوفیه گاهی در مسجد و گاهی در خانقاه مجلس گفتند. شیخ خانقاه یا شیخی دیگر که او به خانقاه خود می خواند، بر تخت یا کرسی یا منبر می نشست و برای خانقاهیان و دیگر مردم سخن می گفت برپایی مجالس مهم را از طریق آواز دادن در مناره ها به اطلاع مردم می رساندند. مجلس وعظ در جماعت خانه یا در صحن خانقاه که جای تجمع بود، برپا می شد. زنان نیز در این مجالس حضور می یافتند و جای ایشان بام خانقاه بود (قیومی بیدهندی و سلطانی، ۱۳۹۳: ۷۴) از مراکز مهم صوفیه نیشابور، خانقاه حسن بن یعقوب بن یوسف نیشابوری، زاهد و صوفی نیشابوری معروف به حداد را می توان نام برد که مجمع زهاد و صوفیه بود (ناجی،۱۳۸۶: ۵۱۳).

٦-٨- کتابخانه ها

تأسیس کتابخانه ها در دوره اسلامی تابعی از تأسیس مساجد و مدارس بوده است. شواهد تاریخی فراوان حکایت از آن دارد که مسجد یکی از اولین و مهمترین مراکز آموزشی مسلمانان بوده و همچنین دلایلی در دست است که اولین کتابخانه های عالم اسلام کتابخانه های مساجد بوده اند. از اینرو است که تاریخ تشکیل کتابخانه در خراسان بزرگ با تأسیس مساجد همراه باشد و بررسی تاریخ کتابخانه های نیشابور در زمان سامانیان با تاریخ تأسیس مساجد و مدارس در این منطقه پیوند می خورد (رسولی،۱۳۸۷: ۵۵).

روی کار آمدن دولتهای محلی به ویژه سامانیان پیش از حمله مغول و تیموریان پس از آن در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ به مدارس و مساجد و کتابخانه های منطقه رونق خاصی بخشید. علاقه مندی دولت های ایرانی به علم و دانش دوستی آنان و اهمیتی که برای کتاب و کتابخانه قایل شدند موجب شد که مناطق تحت حکومت آنان به کانونهای علمی و ادبی تبدیل گردد. به ویژه در دوره سامانیان شهرهایی مانند بلخ و بخارا و مرو و سمرقند و نیشابور به مراکز مهم علمی و ادبی تبدیل شد و جویندگان ادب و دانش دوستان اطراف و اکناف به این شهرها سرازیر شدند. پدید آمدن بزرگان علمی و ادبی چون رودکی سمرقندی، شهید بلخی، ابوشکور بلخی، ابوالمؤید بلخی و کسایی مروزی را باید نتیجه رواج کتاب و کتابخانه در شرق ایران دانست (صفا، ۱۳۶۷: ۳۵۸). کتابخانه ها از یک سو ابزار تحقیق و بحث علمی را فراهم می ساخت و از سوی دیگر بنیادهای آموزشی بود که جمعی از استادان و شاگردان را پیرامون هم گرد می آورد و به نشاط علمی دامن می زد. افرادی به عنوان وراق در مقابل اخذ اجرت از کتاب ها نسخه برمی داشتند (ناجی،۱۳۸۶: ۵۱۶).

٦-٨-١- کتاب و کتابخانه در شهرهای ماوراءالنهر و خراسان بزرگ

تمدن اسلامی تا پیش از حمله مغول که از شرق تا سمرقند و مرزهای ترکستان و در غرب تا اندلس گسترده بود، تمدنی مبتنی بر فکر و اندیشه بود. در نتیجه در این دوران به کتاب وتأسیس کتابخانه توجه فراوانی داشتند و در عموم بلاد حوزه تمدن اسلامی کتابخانه های عظیمی تأسیس گردید. در این میان منطقه ماوراءالنهر و خراسان بزرگ در شرق تمدن اسلامی از اهمیت ویژه ای برخوردار و در گسترش فرهنگ کتاب و تأسیس کتابخانه پیشتاز بود.

هرچند برخی از مورخان و محققان کوشیده اند شکل گیری نخستین کتابخانه ها را به شهرهایی مانند بغداد و مصر نسبت دهند، ولی شواهد تاریخی و بررسی های معاصران حکایت از آن دارد که منطقه ماوراءالنهر و خراسان در تأسیس کتابخانه پیشتاز سایر بلاد حوزه تمدن اسلامی بوده است. در شهرهایی مانند بخارا و سمرقند و نیشابور و مرو کتابخانه های مهم و بی نظیری وجود داشته است و دوره سامانیان که از امیران ایرانی و دانش دوست بودند اوج درخشش منطقه از نظر اهتمام به کتاب و تأسیس کتابخانه به شمار می آید. لذا جایگاه علمی و فرهنگی ماوراءالنهر و خراسان و سهم آن در ترویج فرهنگ و کتاب و تأسیس کتابخانه در منطقه آسیای مرکزی و ایران سهمی قابل توجه است.

در حقیقت تأسیس کتابخانه هایی در دوره اسلامی در این منطقه اگرچه نتیجه تحول اجتماعی بود که بر اثر راه یافتن دین اسلام به خراسان و ماوراءالنهر پدید آمد و فرهنگ اسلامی نیز به گونه ای بود که فراگیری دانش را تشویق می کرد و لازمه دانش آموختن کتاب و کتابخانه بود؛ ولی پیشینه فرهنگی منطقه نیز از استعداد لازم برای اهتمام به امر کتاب و کتابخانه برخوردار بود و به همین علت در این منطقه در دوره اسلامی بیشتر از بسیاری از بلاد اسلام کتابخانه هایی پدید آمد که این کتابخانه ها لزوماً وابسته به مساجد و مدارس نبود؛ بلکه گاهی وابسته به پادشاهان و امرا و گاهی نیز کتابخانه های خصوصی بود (رسولی،۱۳۸۷: ۵۷).

ابن‌سیناکه از کتابخانه سامانیان در زمان نوح بن‌منصور بهره گرفت، در سرگذشت‌نامه خود چنین می‌نویسد: من وارد سرایی شدم که خانه‌های بسیار داشت و در هر خانه‌ای صندوق‌های کتاب که روی هم انباشته بودند؛ در یک خانه از آن کتاب‌های عربی و شعر، در دیگری فقه و بدین گونه در هر خانه‌ای کتاب‌های یک علم. پس فهرست کتاب‌های اوایل را مطالعه کردم و آن‌چه را که بدان نیاز داشتم، خواستم و کتاب‌هایی دیدم که نامشان بر بسیاری از مردم پوشیده بود و من هم پیش از آن ندیده بودم و پس از آن هم ندیدم. پس این کتاب‌ها را خواندم و از آنها سودها بردم و اندازه هر مردی را در دانش وی شناختم (رفائی، ۱۳۸۸: ۵۹) در مدارس کتابخانه هایی نیز وجود داشته

است و این به معنای وجود کتابخانه در مدارس منطقه خراسان بزرگ پیش از سایر بلاد اسلامی است.
ویژگیها وکاربردهای کتابخانه های اسلامی آن دوره شامل: ۱– وجود اتاق و مخازن و قفسه برای حراست از کتابها؛ ۲– سالن ها و اتاقهای وسیع مطالعه؛ ۳– اتاق های ویژه برای نسخه برداری و نوشتن مقالات؛ ۴– اتاقهای مخصوص محافل ادبی و انجمن ها؛ ۵– سالن های پذیرایی و آراستن اتاق ها و مفروش کردن اتاق ها؛ ۶– اختصاص بخش ویژه برای هر رشته؛ ۷– وجود فهرستی از کتب؛ ۸– کمک به دانشجویان تهیدست، بود.

٦-٨-٢- کتابخانه های نیشابور

کتابخانه هایی که در نیشابور ایجاد شد بسیار فراتر از کتابخانه های سایر شهرهای منطقه بود. پیشینه تاریخی نیشابور در دوره پیش از اسلام و جایگاه مهم علمی این شهر اقتضا می کرد که مدارس و مراکز علمی متعدد در آن بنا نهند و این امر خود موجبات فراوانی کتابخانه ها را در پی داشت. از جمله مهمترین این کتابخانه ها: کتابخانه مسجد عقیل نیشابور که توسط ابوعبداله محمدبن عقیل نیشابوری بنا نهاده شد. کتابخانه مدرسه دارالسنه نیشابور این مدرسه در حدود سال ۳۳۰ هجری بنیاد گردید و دارای کتابخانه معروف و معتبری بود (حسینی، ۱۳۷۹: ۴۳۰). کتابخانه دانشگاه دارالاسته نیشابور در قرن چهارم بسیار معروف و مشهور بوده‌است. از دیگر کتابخانه‌های معروف نیشابور، کتابخانه مسجد عقیل با پنج هزار کتاب و کتابخانه مدرسه سعیدیه نیشابور و کتابخانه مدرسه بیهقیه نیشابور که پس از ساخت مدرسه بیهقیه توسط ابوالحسن بیهقی ساخته شد. این کتابخانه یکی از مراکز مناظره و مباحثه بین دانشمندان و دانشجویان نیز بوده‌است.که معروف و مشهور بوده‌است. کتابخانه الصابونی: در منابع تاریخی یاد شده‌است ولی‌الدوله خلف بن احمد صفاری, امیرِ صفاریِ سیستان (نوه دختری عمرو بن لیث), از دانشمندان ایران درخواست کرد که تمام کتاب‌ها و نسخه‌های مربوط به علوم قرآنی را جمع آوری و دسته بندی کنند, یک دسته از این کتاب‌ها صد جلد را شامل می‌شده‌است.خلف بن احمد ۲۰هزار دینار برای این کار که مقدمه تاسیس کتابخانه صابونی در نیشابور بوده‌است هزینه کرد. تمام این کتاب‌ها در کتابخانه الصابونی نیشابور نگهداری و مورد بررسی قرار می‌گرفت.در شرح حال بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی ذکر شده‌است که از کتاب‌های کتابخانه الصابونی نیشابور بهره مند شده‌اند (همایونفرخ، ۱۳۴۵: ۱۹).

٦-٩- کتابفروشی ها

کتابفروشی ها با حکومت عباسیان ظاهر شدند و محلی برای گفت وشنودهای علمی و نمایشگاه فرهنگ بود کتابفروشان از ادیبان و دانشمندان بافرهنگ بودند که به کار دست نویس کردن کتاب ها و واگذاری آنها می پرداختند. دکان های آنها مرکز تجمع شعرا، فلاسفه، اطبا، منجمین، و افراد دیگری بود که برای بحث در آنجا گرد می‌آمدند.

۷ - نتیجه گیری

یکی ار مهمترین ادوار تاریخ ایران بعداز اسلام عصر طلایی سامانیان است. سامانیان با خردمندی و به پشتوانه عصبیت ایرانی‌شان توانستند اقتداری در قلمروشان ایجاد کنند که موجب ثبات و امنیت چشم‌گیری در قلمرو آنان شود فرهنگ‌دوستی و پشتیبانی امیران و وزیران دانشمند این عهد، موجب جذب و پرورش ادیبان، دانشمندان و هنرمندانی شد که فزونی‌شان در این روزگار همه خاورشناسان را به تحسین وامی‌دارد و از آن با عنوان «رنسانس فرهنگی» یاد می‌کنند.
خراسان بزرگ در زمان سامانیان نماد یک قلمرو متجانس فرهنگی و سیاسی گشت این دوام قریب به یک قرن به طول انجامید و این مدت برای خلق و آفرینش جلسات فرهنگی و هنری و ظهور چهره های ماندگار علمی مدت زمان کمی نیست. سامانیان توانستند با بهره‌گیری از همه نیروهای موجود در این سرزمین و به پشتوانه روح معنویت ایرانی، دگرگونی مهمی در زمینه‌های علمی و فرهنگی به‌وجود آورند. تدبر و درایت این خاندان تا به حدی در توسعه علمی و آزاداندیشی موثر بود که سیادت علمی و فکری حاکم گردد. پدیده‌ای که پی‌آمدهایش تا قرن‌ها پس از آن نیز ماند و هنوز ماندگار است. از این میان کهن شهرنیشابور به دلیل حضور اسطوره‌ای و پرحادثه در تاریخ کهن این مرز و بوم، داشتن سابقهٔ طولانی و درخشان در فرهنگ و تمدن ایران زمین، و قرار گرفتن در مسیر جادهٔ ابریشم و شاهراه ارتباطی خراسان بزرگ و نیز به واسطهٔ برخورداری از موقعیت ممتاز طبیعی، رنگین کمانی از گنجینه‌های باارزش علمی و تاریخی بوده است. این شهر در طی دوران گذشته، در قرون نخستین اسلامی به دلیل وجود مراکز تعلیم و تربیت و مدارس

خاص دارای اهمیت علمی و فرهنگی بوده است. شریان های مختلف و مواج اندیشه ها و آرا در بستری واحد جریان یافته که نتیجه روشن آن ایجاد نگرش های پویا بود. برکه های خلاق از نیشابور و دیگر شهر های خراسان بزرگ به یکدیگر گره خورده و رودخانه پرخروش افکار و اندیشه های نو و بی بدیل پدید آوردند به دلیل فضای مناسب و پشتیبانی زمامداران از صاحبان خرد هر اندیشه خلاقی در خراسان بزرگ به سرعت قدرت استنباط می یافت و به بار می نشست.

در نهایت می توان بیان داشت؛ یکی از راه های خردمندانه برپایی نهضت تولید علم و تلاش بر سر توسعه علمی در جامعه بازنگری در پیشینه تاریخی و بازشناسی و پژوهش در روزگاران طلایی نهضت توسعه علمی ایران است. روزگار زمامداری سامانیـــان عصـــر اعتلای علم و اندیشه و تولید بــــزرگترین شاهکارهای فرهنگ و تمدن ایران و ظهور نامدارترین چهره های عرصه علمی بوده است. حاکمیت خرد و امارت خردمندان، اشاعه فرهنگ غنی، رشد مدارس و نهادهای آموزشی، پیدایی برجسته ترین دانشمندان ایرانی در علوم مختلف، توسعه کتابخانه ها، فضای پی جویی و پژوهش در قلمرو دولت سامانی در خراسان بزرگ بر رستاخیز بی بدیل تولید علم صحه می گذاشته و بر توسعه روند علمی در این عصر اعتراف می نماید. این در حالی است که قدیمی ترین مراکز آموزشی اروپا در قرن دوازدهم و مدتها بعد از تاسیس مراکز آموزشی اسلامی به وجود آمدند. از این رو جای آن دارد تا با مطالعه پیشینه تاریخی به ویژه عصر تولید و توسعه علمی ایران پشتوانه فکری و انگیزه تلاش عالمانه فراهم آوریم.

کتابنامه

آدام، مز (۱۳۶۴). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، مترجم: علیرضا ذکاوتی، امیرکبیر، تهران.
ابن جبیر، محمد بن احمد (بی تا). الرحله، مکتبه الهلال، بیروت.
ابن صلاح، عثمان الرحمن (۱۴۱۳ ق.). علوم الحدیث، به کوشش نورالدین عتر، دار الفکر، دمشق.
ابن فندق، ابوالحسن بن زید بیهقی (۱۳۷۰). تاریخ بیهق، مترجم: احمد بهمنیار، کتابفروشی فروغی، تهران.
ابن اثیر، عزالدین (۱۳۵۱). الکامل فی التاریخ، مترجم: عباس خلیلی، انتشارات علمی، تهران.
اشپولر، برتولد (۱۳۶۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، مترجم: جواد فلاطوری، علمی و فرهنگی، تهران.
اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۷۹). مسالک الممالک، به اهتمام ایرج افشار، علمی و فرهنگی، تهران.
باسورث، ادموندکلیفورد (۱۳۷۲). تاریخ غزنویان، مترجم: حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران.
بختیاری، شهلا (۱۳۸۶). نیشابور و پایگاه علمی آن از منظر یاقوت حموی مطالعه موردی سده های چهارم تا ششم هجری، فصلنامه تاریخ اسلام، (شماره ۳)، صص ۲۶-۵.
بدری، روح الله (۱۳۹۱). نیشابور در قرون سوم و چهارم هجری، تاریخ در آینه پژوهش، (شماره ۲)، صص ۲۰-۵.
بلعمی، محمد بن محمد (۱۳۷۸). تاریخنامه طبری، مترجم: محمد روشن، انتشارات البرز، تهران.
پیرنیا، محمدکریم (۱۳۷۱). معماری اسلامی ایران، تدوین: غلامحسین معماریان، انتشارات سروش دانش، تهران.
ثنائی، حمید رضا؛ بادکوبه هزاوه، احمد (۱۳۹۰). رحله های محدثان نیشابور در سده های ۳-۶ ق. و پیوند آن با معیشت ایشان، مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، (شماره ۸۷)، صص ۴۹-۲۷.
جرفاذقانی، ابوالشرف ناصح ابن ظفر (۱۳۵۷). تاریخ یمینی، مترجم: جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر آتاب، تهران.
حاجی تقی، محمد (۱۳۸۸). جایگاه علمی خراسانیان در مراکز و محافل علمی بغداد در سده های سوم و چهارم قمری، تاریخ ایران، (شماره ۶۳/۵)، صص ۷۱-۵۵.
حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور، مترجم: خلیفه نیشابوری، به اهتمام محمد رضا شفیعی کدکنی، نشرآگه، تهران.
حسینی، محسن (۱۳۷۹). کتابخانه های خراسان و ماوراءالنهر قبل از هجوم مغول؛ مجموعه مقالات کنگره کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، آستان قدس رضوی، قم.
داودی، الهام (۱۳۷۸). تاریخچه نظام آموزش اسلامی، پیام حوزه، (شماره ۲۲)، صص ۵۵-۲۳.
درانی، کمال (۱۳۸۱). تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام، انتشارات سمت، تهران.
دورانت، ویل (۱۳۷۳). تاریخ تمدن، مترجم: ابوالقاسم پاینده، آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
راوندی، مرتضی (۱۳۶۷). سیر فرهنگ و تاریخ و تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، نشر نگاه، تهران.
رسولی، حجت (۱۳۸۷). منطقه ماوراءالنهر و خراسان پیشتاز جنبش کتاب و کتابخانه در ایران و آسیای مرکزی، پژوهشنامه علوم انسانی، (شماره ۵۸)، صص ۶۴-۵۳.
رفائی،علی اکبر (۱۳۸۸). شکوفایی خراسان بزرگ در عصر سامانیان (امرای نخستین)، نامه تاریخ پژوهان، (شماره ۱۷)، صص ۶۴-۴۸.
زنگنه، ابراهیم (۱۳۷۶). شهرستان نیشابور و مهمترین وقایع تاریخ آن، فصلنامه مشکوة، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، (شماره-۵۴ ۵۵)، صص ۱۶۸-۱۴۶.
زیدان، جرجی (۱۹۸۳م). تاریخ آداب اللغه العربیه، دار مکتبه الحیاه، بیروت.
سلطان زاده، حسین (۱۳۶۴). تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دار الفنون، نشر آگاه، تهران.
سمعانی، محمدبن منصور (۱۳۸۲ق.). الانساب، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، مجلس دائره المعارف العثمانیه، حیدرآباد، ج ۱۱، ص ۶۲ چاپ اول.
شلبی، احمد (۱۳۶۱). تاریخ آموزش در اسلام، مترجم: محمد حسین ساکت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
صدیق، عیسی (۱۳۳۶). تاریخ فرهنگ ایران، دانشگاه تهران، تهران.
صفا، ذبیح الله (۱۳۵۶). تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران.
صفا، ذبیح اله (۱۳۶۷). تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی، تهران.

صفوی، امان الله (۱۳۷۰). کلیات روش ها و فنون تدریس، انتشارات رودکی، تهران.
ضوابطی، مهدی (۱۳۵۹). پژوهشی در نظام طلبگی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۶۳). تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، مترجم: نورالله کسائی، نشر یزدان، تهران.
غنچه، عبدالرحیم (۱۳۶۹). تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، مترجم: حسین مقدسی، نشر رودکی، تهران.
فرای، ریچارد (۱۳۶۵). بخارا دستاورد قرون وسطی، مترجم: محمود محمودی، علمی و فرهنگی، تهران.
فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان، انتشارات سمت، تهران.
قیومی بیدهندی، مهرداد؛ سلطانی، سینا (۱۳۹۳). معماری گمشده؛ خانقاه در خراسان سده پنجم، مطالعات معماری ایران دوفصلنامه معماری ایرانی، (شماره ۶)، صص ۸۵-۶۵.
کسائی، نورالله (۱۳۷۵). خوراک و پوشاک در آسیای مرکزی، نشر فرهنگ، تهران.
کسائی، رضا (۱۳۵۵). راه و رباط، هنر و معماری، (شماره ۳۷ و ۳۸)، صص ۷۳-۶۷ .
کشاورز، کریم (۱۳۶۵). هزار سال نثر فارسی، انتشارات علمی، تهران.
گرایلی، فریدون (۱۳۵۷). نیشابور شهر فیروزه، دانشگاه فردوسی، مشهد.
مارکوارت، یوزف (۱۳۷۶). ایرانشهر به روایت موسی خورنی، مترجم: مریم میر احمدی، اطلاعات، تهران.
محمودیان، فاطمه (۱۳۸۹). تاریخ آمورش و پرورش در ایران؛ مکتبخانه، رشد آموزش و راهنمایی تحصیلی، (شماره ۲)، صص ۲۱-۲۰.
مستوفی، حمدالله (۱۳۶۵). نزهۀ القلوب، به کوشش محمود دبیرسیاقی، کتابخانه طهوری، تهران.
مقدسی، محمدبن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفۀ الاقالیم، مترجم: علینقی منزوی، کاویان، تهران.
مولوی، عبدالحمید (۱۳۴۷). نیشابور مرکز خراسان؛ قدیم‌ترین پایگاه علوم اسلامی در ایران، فصلنامه مطالعات اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، (شماره ۱)، صص۲۲۶-۱۸۲.
ناجی، محمدرضا (۱۳۸۶). فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، امیرکبیر، تهران.
نجاشی، احمد (۱۴۰۷ق.). رجال، به کوشش محمد جواد نایینی، بی نا، بیروت.
نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا، مترجم: ابونصر محمدبن زفربن عمر، تصحیح مدرس رضوی، نشرطوس، تهران. چاپ دوم.
نصر، حسین (۱۳۵۹). علم و تمدن در اسلام. مترجم: احمد آرام، خوارزمی، تهران.
وکیلیان، منوچهر (۱۳۷۹). تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران، دانشگاه پیام نور، تهران.
هروی، جواد. (۱۳۸۱). تاریخ سامانیان؛ عصر طلایی ایران بعد از اسلام، امیرکبیر، تهران.
هروی، جواد. (۱۳۸۶). پژوهش هایی پیرامون عصر سامانیان، نشرتوس، مشهد.
همایون‌فرخ، رکن الدین (۱۳۴۵). تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران؛ کتابخانه های ایران در قرن اول اسلامی هنر و مردم، (شماره ۵۰)، صص ۲۱-۱۸.
هیلن براند، رابرت (۱۳۹۰). معماری اسلامی، مترجم: ایرج اعتصام، سازمان فناوری اطلاعات شهرداری تهران، تهران.
یاقوت حموی، ابوعبدالله (۱۹۹۰ م.). معجم البلدان، دارالکتب العلمیۀ، بیروت، لبنان، چاپ هفتم.
یاقوت حموی، ابوعبدالله (۱۴۰۰ ق.). معجم الادباء، دار الفکر، بیروت.